

• خاطرات زندان مرضیه دباغ از زبان دکتر فاطمه طباطبایی / روایت اشرف بروجردی از جوابی که دباغ به یاسر عرفات داد.

مراسم بزرگداشت خانم مرضیه دباغ حدیدچی عصر امروز به همت جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران و با حضور دکتر فاطمه طباطبایی، پروانه مافی، اشرف بروجردی و جمعی از اعضای این جمعیت برگزار شد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، دکتر فاطمه طباطبایی در این مراسم با بیان این که من خاطرات زیادی از خانم دباغ دارم، گفت: یکی از این خاطرات مربوط به زمانی است که من به همراه ایشان در نوف لوشاتو نزد امام بودیم.

وی ادامه داد: خانم دباغ در آن جا خاطره ای را برای من نقل کردند که بسیار جالب بود. ایشان می گفتند زمانی که در زندان های ساواک به سر می بردم ، یک بار از شدت شکنجه و جراحت بیهوش شده بودم؛ ظاهراً من در هنگام بی هوشی جملاتی را به زبان آورده بودم و بازجوهای من این جملات را ضبط کرده بودند. ایشان می گفت وقتی که اندکی حال من مساعد شد، یکی از خانم های ساواک به نزد من آمد و از من پرسید، شما با چه کسانی فعالیت سیاسی ارتباط دارید و چه کسانی به شما خط می دهند و چه شاعرانی برای شما شعر می گویند و... خانم دباغ تعریف می کرد، من به این خانم گفتم من شاعری را نمی شناسم و با شاعر خاصی که برای ما شعر بگوید در ارتباط نیستم. خانم بازجو می گوید، شما در هنگام بی هوشی شعری را خوانده اید که ما می خواهیم بدانیم شاعر این شعر کیست. خانم دباغ دوباره می گوید من شعری یادم نمی آید و اساساً نمی دانم که در مورد چه چیزی صحبت می کنید.

فاطمه طباطبایی افزود: ایشان می گفت، بعد از این که من منکر چنین شعری شدم، صدای ضبط شده من را برایم پخش کردند و گفتند که شما در هنگام بی هوشی این شعر را زمزمه می کردید. درست بود این صدا، صدای خود من بود. ولی من در عالم هوشیاری هیچ وقت این شعر را از کسی نشنیده و حتی خودم هم چنین شعری نسروده بودم. ظاهراً این شعر زبان حال خودم بود که در عالم بی هوشی بی اختیار آن را خوانده بودم. من به ایشان گفتم شعر را برای من بنویسید، که ایشان آن شعر را برایم نوشتند و من آن را امروز برای شما می خوانم.

ای سبک بالان سبک بالم زهی عشق

میر سالاران رندانم زهی عشق

عشق آغاز منو پرواز من

عشق دم ساز من و هم راز من

من زبان عشق می دانم زهی عشق

خط روی سبزه می خوانم زهی عشق

گر تو هم بودی چونان مشتاق او

مات او سرگشته سرگردان او

نامت اندر جرگه عشاق بود

نام تو با عشق هم میثاق بود

لیک این عشق بلند بی شکست

این چنین آسان نمی آید به دست

اولش باید بسوزی خویش را

دور سازی هر کم و هر بیش را

تفته گردی ذوب گردی از درون

تا بریزی هر چه ناکامی برون

چون چنین شد گام را برداشتی

ز ره ای از عشق در خود ساختی

اینکت باید که ستواری کنی

نی زه هر تیر بلا زاری کنی

بی تعامل تاک کی گردیده مل

بی شکیبیا غنچه کی گردیده گل

صبر باید تا بروید دانه ای

صبر کن تا عاشق جانانه ای

خانم دباغ می گفتند که من اصلا شعر نگفته بودم و این ها زبان حال خودشان بوده است که در هنگام بی هوشی به زبان آورده بودند و شکنجه گران ساواک می خواستند بپرسند که چه کسانی با چنین شعرهایی شما را تهییج می کنند.

همچنین در این جلسه پروانه مافی نماینده مردم تهران طی سخنانی با بیان این که عموم انسان ها برای هدفی به دنیا می آیند و کم کم در طول زندگیشان به هدف زیستن خود دست می یابند، گفت: خانم دباغ از جمله کسانی بود که خیلی زود هدفشان از زندگی را شناختند و در آن مسیر پا نهادند.

وی ادامه داد: خانم دباغ به دلایل شرایط آن دوران دوره نوجوانی و جوانی دشواری را سپری کردند. ایشان به سختی می توانست درس بخواند و در عین حالی که شرایط مادری و همسری خود را نیز به خوبی باید ایفا می کرد.

مافی گفت: از ویژگی های بارز خانم دباغ می توان به اخلاق، وفاداری و صبر ایشان اشاره کرد، از طرف دیگر عشق و علاقه ایشان به حضرت امام(س) و اصرار ایشان از پیروی از امام اشاره کرد. بنابراین اگر بخواهیم دو ویژگی بارز ایشان را بیان کنیم یکی «پیروی از امام» و دیگری «انجام وظیفه همسری و مادری» بود.

نماینده مردم تهران خاطرنشان کرد: خانم دباغ خوب زندگی کرد و خوب هم از دنیا رفتند، مسیر که در زندگی انتخاب کرد مستقیم بود و در این مسیر انحرافی وجود نداشت.

سخنران بعدی این مراسم اشرف بروجردی بود که چند دقیقه ای به ذکر خاطره ای از دوران حضور در لبنان با خانم دباغ پرداخت.

بروجردی خاطرنشان کرد: سفر اولی که من با خانم دباغ همسفر شدم مربوط به سال ۶۰ و سفر لبنان بود. در این سفر قرار بود ما در جنوب لبنان با زنان سوری ملاقات هایی داشته باشیم و مفاهیم و دلایل ثبات قدمان را در انقلاب و چرایی حفظ انقلاب را منتقل کنیم.

وی یادآور شد: در آن زمان یاسر عرفات در جنوب لبنان بود، ایشان درخواست داد که می خواهد با خواهر طاهره (خانم دباغ) ملاقات داشته باشد. خانم دباغ در آن زمان به واسطه مبارزاتی که در لبنان داشتند بسیار شناخته شده بودند.

اشرف بروجردی افزود: سه ساعت تمام یاسر عرفات با ایشان ملاقات داشت و همواره ایشان را تکریم می کرد، ولی بر رفتار جمهوری اسلامی در عرصه بین الملل نقد هایی داشت و نکاتی را در این خصوص به خانم دباغ تذکر داد.

خانم دباغ به عرفات گفتند: ما از کودکی مان وقتی به مدرسه می رفتیم پدرانمان به ما یاد دادند که قلکی تهیه کنیم و پولهایمان را برای کمک به مردم فلسطین جمع کنیم. ما با باورهای خودمان این کار را کردیم و هنوز هم از مردم فلسطین حمایت می کنیم و در برابر کسانی که از راه زور و ستم بخواهند به حکومت برسند خواهیم ایستاد. بنابراین شما نمی توانید به ما بگویید که چرا جمهوری اسلامی در سیاست های بین المللی اش تجدید نظر نمی کند و... (البته این حرف ۳۵ سال قبل است)

وی خاطرنشان کرد: خانم دباغ هیچ گاه نشد که حرفی که به آن اعتقاد دارند را به خاطر مسائل دیگر بازگو نکنند. اما در عین حال همین خانم دباغ که اینقدر از رشادت های او می گوئیم اگر در مقابل یک انسان محروم، ضعیف و فقیری قرار می گرفت، واقعاً از خود بی خود می شد و در مقابل فقر و محرومیت نمی توانست مقاومت کند و سعی می کرد به هر شکلی که شده به آن فرد کمک کند.

وی در پایان گفت: خیلی ها اسطوره پروری را رد می کنند و می گویند که اسطوره سازی کار درستی نیست، اما من معتقدم گاهی نیاز است که چنین افرادی به عنوان الگو به جوانان امروز معرفی شوند.